

فصلنامه علمی-پژوهشی «پژوهش‌های ادبی-قرآنی»

سال اول / شماره چهارم / زمستان ۱۳۹۲

بررسی مفهومی و ساختاری آیات قرآن در نفثه المصدور مجید سرمدی^۱ و علی عابدی^۲

چکیده:

نقش آیات قرآن کریم در عمده متون قویم قدیم برجسته است. در این میان تأثیرپذیری کتاب نفثه المصدور از آثار برجسته نثر مصنوع، اثر گرانسنگ شهاب الدین محمد زیدری نسوی از این کتاب آسمانی با بهره‌گیری از انواع شیوه‌های متداول از اقتباس و استشهاد، تلمیح، تأویل، ترجمه، نقل به معنا و... چشمگیر است، بطوری که این تأثیر در حدود یکصد و سی آیه در این کتاب رخ نموده است.

زمینه اصلی بحث در این مقاله تمرکز بر کاربرد مفهومی و ساختاری آیات در این کتاب و گونه‌های ده گانه بکارگیری آنها بنا بر ذائقه نویسنده است که از اشراف عمیق وی و منشیان پر مایه دوران پر التهاب مغول و تاتار حکایت دارد.

کلید واژه ها: قرآن، نفثه المصدور، تأثیر، ساختار، مفاهیم

مقدمه

آیات مبین و کلام مستبین پروردگار با فصاحت و بلاغتی بی‌نظیر، همراه با عباراتی عمیق و مفهیمی انیق همواره زینت بخش کلام و نوشتار شاعران و ادیبان پارسی گوی بوده است. همانگونه که در هر بنایی و مسجدی در سرزمین‌های اسلامی آیاتی از قرآن زینت بخش است، در آثار مکتوب نیز آیات قرآن و مضامین آن به شیوه اقتباس، تضمین، تأویل، ترجمه یا نقل به معنی، نقش بسته است. به ویژه نثرپردازان و منشیان پر مایه همواره آیات الهی را جان مایه نوشتار خویش قرار داده و با استشهاد به آن، مقاصد خویش را رونق بخشیده‌اند.

*** تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۹/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۱۵

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور ms1_ir@yahoo.com

۲- نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری دانشگاه پیام نور تحصیلات تکمیلی تهران مدرس دانشگاه معارف قرآن و عترت اصفهان

علاوه بر آن، آیات قرآنی زینت افزای کلام آنان شده چنانکه سفال الفاظ خود را زر و عقیق و لالی نموده‌اند. به سخن حکیم قبادیانی :

شعر و ادب و نحو همه سنگ و سفال‌اند
وایات قران همگی زر و عقیق است و لالی
حال، اینکه چرا ادیبان در دوره‌های متمادی در این حجم از قرآن بهره برده‌اند، در یک نگاه کلی باید گفت: «زبان عربی از جهت آنکه کتاب خدا با آن نازل شده بود، زبان فرهنگ و معارف اسلامی گردید. از آنجا که میزان و معیار سخن فصیح و بلیغ قرآن بود، شعرا و نویسندگان می‌کوشیدند تا الفاظ و ترکیب های قرآن را در نوشته‌های خود به کار برند و نیز از معانی و مضامین آن اقتباس کنند». (محقق، ۱۳۴۴، ص ۱)

این بهره‌گیری در آثار چنان پرجاذبه و عمیق بود که نظامی عروضی در مقاله‌ی دبیری از چارمقاله‌ی خود به ارزش و اهمیت آن اینگونه اشاره می‌کند:

«... اما سخن دبیر بدین درجه نرسد تا از هر علمی بهره‌ای ندارد و از هر استاد نکته‌ای یاد نگیرد و از هر حکیم لطیفه‌ای نشود و از هر ادیب طرفه‌ای اقتباس نکند. پس عادت باید کرد به خواندن کلام رب العزه و اخبار مصطفی... اما چون قرآن داند به یک آیتی از عهده ولایتی بیرون آید». (نظامی عروضی، ۱۳۳۲، ص ۲۲)

ادیبان گاه با بهره‌گیری از آیات، تسلط کامل و هنرمندانه خود را در سخن آرایبی جلوه گر ساخته، گاه با تصویرسازی‌های شاعرانه و قرینه پردازی‌های ماهرانه با استشهاد به آیات، سخن را با عبارات و الفاظ متوازن و متساوی بر بستر سجع و ترصیع و موازنه نشانده‌اند و یا با واج آرایبی، ارسال مثل، حسن تعلیل، استعاره، تشخیص و تضمین شاهکار آفریده‌اند... و البته شاهکار نفثه‌المصدر اثر ممتاز محمد زیدری نسوی نمونه مثال زدنی از این دست است. به ویژه که مولف ضمن بهره‌گیری از محسنات لفظی آیات و نیز سبک ادبی قرآن و آهنگ واژگان، استفاده مفهومی عمیقی از آیات قرآن را وجهه نظر داشته است.

وی با استفاده واستفاضه از حدود «یکصد و سی» آیت قرآنی با تسلطی کم نظیر، نوعی پیوند و هم‌نوایی و هم‌آوایی خاصی بین آیات و متن خویش ایجاد کرده است.

کیفیت ترکیب دقیق کلام در متن کتاب به صورتی است که شعاع و حیانی آیات، زینت‌های بدیعی و استشهاد به برخی احادیث و امثال، این مجموعه را برای اهل ادب به صورت تابلویی رنگین و دیدنی در آورده است.

اهمیت و ضرورت این تحقیق به جهات زیر است:

- ۱- تبیین کردن میزان بهره‌گیری مؤلف از آیات قرآن به منظور خوانشی با این رویکرد
- ۲- مشخص نمودن ارتباط مفهومی و پیوند معنایی آیات و عبارات به منظور بازگشایی مفاهیم کتاب
- ۳- روشن نمودن گونه‌های بهره‌وری از آیات (پردازش به این موضوع در ده محور).
- ۴- اثبات دین دانی و روحیه تفنن‌گرایی در ساختار و مفاهیم قرآنی توسط نویسندگان حتی در سخت‌ترین دوره تاریخ ایران یعنی حمله مغول و تاتار.

پیشینه تحقیق

بازتاب آیات قرآن در متون ادب پارسی از نظم و نثر، دامنه گسترده‌ای دارد. با بررسی‌های انجام گرفته در پایگاه‌های Sid، مگ ایران، نورمگز و پرتال جامع علوم انسانی پیرامون پژوهش‌های قرآن و ادب پارسی از مقاله و کتاب مشخص شد با رویکرد خاص این موضوع یعنی "بررسی مفهومی و ساختاری آیات قرآن در نفثه المصدور" هیچگونه پژوهش مستقلی صورت نگرفته و پیشینه‌ای برای تحقیق وجود ندارد. از این منظر پژوهش موجود می‌تواند جان مایه‌ای جهت بازگشایی محتوای متن کتاب برای دانشجویان و سایر پژوهشگران باشد.

روش تحقیق

این پژوهش با روش کلی کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا صورت گرفته است. با این توضیح که نگارنده با مراجعه به متن کتاب و استخراج آیات قرآنی و نیز رجوع به تفاسیر با رویکرد نقلی به دریافت مفاهیم آیات پرداخته و ضمن دستیابی به منابع خاص پیرامون موضوع به بررسی روابط منطقی آیات با منظر فکری نویسنده و همچنین تطبیق شرایط خاص وی در بحران‌ها و حوادث با مفاهیم داستانی آیات و نیز با تطبیق گزاره‌های ادبی و تاریخی و همگرایی بین آنها پرداخته و با گونه‌های ده‌گانه تاثیرپذیری نویسنده کتاب از آیات قرآنی به تحلیل منطقی محتوا و ساختار پرداخته است.

این پژوهش نگاه تازه‌ای به کتاب نفثه المصدور از این زاویه است که به شیوه‌های اثرپذیری کتاب نفثه المصدور از قرآن کریم می‌پردازد.

۱- گونه برهان‌آوری و توجیه با استفاده آیات قرآنی

یکی از شیوه‌ها و شاید بتوان گفت مهم‌ترین گونه بهره‌برداری مؤلف کتاب نفثه المصدور از قرآن کریم، توجه به گونه برهان‌آوری، توجیه و تعلیل است. استناد به آیات، روشی است که وی

برای استحکام مبانی بیانی خویش و یا توجیه گفتارش استفاده نموده و سنگ بنای نوشتارش را به این طریق گذاشته است.

این شیوه در استناد به آیات تنها مخصوص به نویسندگان کتاب نیست بلکه در میان شاعران و ادیبان پارسی زبان پیشینه‌ای طولانی دارد.

شیوه مورد بحث که به نوعی اثرپذیری الهامی - بنیادی نامیده شده است، چنان است که گوینده مایه و پایه‌ی سخن خویش را از آیه یا حدیثی الهام می‌گیرد و سروده [نوشته] خویش را بر آن نکته‌ی الهام گرفته بنیاد می‌نهد. (راستگو، ۱۳۷۶: ۴۷)

نمونه‌های ذیل استشهادهای مؤلف به این شیوه است:

۱-۱- بیان آیه‌ی ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾ (رعد، ۱۱) اینکه خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان خود به تغییر سرنوشت خویش اقدام کنند، نمونه است که وی به عنوان «استدلال قرآنی» بر هدم و نابودی قواعد سروری و پادشاهی آورده است. یعنی آن هنگام که مردمانی کار ناآزموده و بی اطلاع، به نابودی سنت‌ها و قاعده‌های صحیح اجتماع دست برند و رسم و آیین گذشتگان را که با گذشت روزگاران شکل گرفته، منسوخ نمایند، به یقین قواعد سروری و آقایی منسوخ گردد و این وعده الهی است که خبر آن در این آیه بیان شده است. عبارت ذیل در صدارت جمال علی عراقی است که رسم و آیین پیشین را منسوخ کرد و به ناچار آن شد که شد.

« لاجرم براین رسم شوم، که ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾ (ص، ۸۱) قواعد پادشاهی از آن روز باز واهی و منهدم شد. و سروری که مایه‌ی پادشاهی و ماده نصرت الهی بود... به میان انگشت فرو رفت.»

چنان که ملاحظه گردید آیه، پایه برهان و توجیه مؤلف قرار گرفته است تا عبارت خود را بر آن بنیان نهد.

۲-۱. نمونه‌ی دیگری که محل استناد و محمل استدلال نویسندگان قرار گرفته و بر مبنای در

طراز آن، وی عبارتش را قوام بخشیده است، بخشی از آیه‌ی قرآن است: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ

الْمَوْتِ﴾ (آل عمران، ۱۸۵)

آیه مضاف الیه عبارت مولف قرار گرفته است. وی با عباراتی به این مضامین می نویسد: وصیت کرده‌ام، چه هنگامی که در راحت و آسایش و در مسند ریاست بودم و چه حال که دور از یار و دیارم و دوران نامرادی است، تابوت قالبم را به زیدر (موطن مولف) بیاورند.

«وصیت کرده‌ام که چون ودیعت حضرت [روح] که هر آینه به حکم «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» سپردنی است، در غربت تسلیم کرده آید، ... تابوت قالب را ... به زیدر رسانند.» (صفحه ۵۵)

۱-۳. همچنان به بیان آیه‌ای از کلام حضرت سبحان در کتاب قرآن می‌پردازد و به زیبایی، آیه ۲۵ سوره آل عمران را دلیل و توجیه محکمی بر بیان خویش می‌سازد که وی با این همه نابسامانی باید این مردار دنیا را به سگان واگذارد. به بیان پروردگار «بگذار آنها بخورند و بهره‌گیرند و آرزوها، آنان را غافل سازد ولی به زودی خواهند فهمید.»

او آیه را پایه‌ی برهان خویش قرار داده و آن را دلیل کنارگیری خود دانسته است. آنگاه با جملاتی مرصع و آراسته به اوضاع نابسامان خوی و آذربایجان می‌پردازد.

« به جای هرشاهدی که دیده بودم، تابوت شهیدی نهاده. از پادشاه که به امید او می‌شتافتم، نشانی نیافتم ... با خود گفتم: شب این حادثه یلدا دیجور است و لجه این واقعه را کرانه بس دور. این مردار را به سگان بازگذار ﴿ذَرَّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ (حجر، ۳) (صفحه ۹۶)

۱-۴. مؤلف را به اتفاق چند نفر دیگر از همراهانش در برف رها می‌کنند و به طریقی که به شیوه‌ی مبسوط خود بیان می‌دارد، نجات می‌یابد. آنها رو به کلاته و قلعه‌ای در قریه‌ای می‌آورند، در آنجا اهالی، هیچ اعتنایی به ایشان نکرده و به سخنانشان توجهی نمی‌کنند، وی این همه بی‌اعتنایی را به سبب کری آنها دانسته که «گویی نمی‌شنوند و در گوش‌هایشان سنگینی است» و البته این برهان و توجیهی است قرآنی بر بی‌توجهی آن مردمان به مولف.

«خویش به خرابه‌ای انداخته بودم، پیش هرآفریده که حاضر شدم، چون سعادت از پیش فرا براند، به در هر خانه که رفتم چون کار من فروبوسته بود. قصه‌ی حال بر هر که خواندم: ﴿كَأَنَّ

لَمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا﴾ (لقمان، ۷). (ص ۹۳)

۱-۵. آنجا که شدت بغض و کینه و عناد جمال علی عراقی را نسبت به خود معلوم می‌کند و از اقوال و افعال او مکر و حيله وی را باز می‌شناسد. آنگاه در توجیه این عمل به آیه ﴿قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ﴾ (آل عمران، ۱۱۸) استناد و استشهاد می‌جوید و

می‌گوید: «دشمنی از لحن و سخنشان آشکار است و آنچه در سینه‌هایشان نهان می‌دارند بزرگتر است.»

«مرا از نقد و جنسی که آنجا (تبریز) بود جز چهارصد دیناری که به دست درویشی بود، نگذاشته، معتمدی که به تبریز بود، آن محقر به ارمیه آورد... اگرچه در چند روز مقام به ارمیه آثار غرور از اسره پیشانی آن دنیّ برخوردار بودم و شواهد مکر از اقوال و افعال آن ناکس مشاهده کرده ﴿ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ ﴾. (صفحه ۸۴)

نمونه‌های دیگر در این گونه ادبی در صفحه ۵۵ کتاب آمده که از آیه ۷۲ سوره حجر به عنوان برهان استفاده شده. نیز در صفحه ۶۸ از آیه ۱۴۴ سوره اعراف و در صفحه ۱۲ از آیه ۵۸ سوره نسا به عنوان تعلیل بهره برداری شده است.

۲- اثرپذیری ساختاری - سبکی و بهره‌وری هنری (تزیین، تجمیل، تناسب، قرینه پردازی و...)

یکی از شیوه‌های بسیار جذاب و هنرمندانه که جزو شاهکارهای این کتاب ادیبانه و منشیانه است، نوع بهره‌برداری خاص تزیینی است که مؤلف کتاب با تناسب و قرینه‌سازی و همگونی آیات و عبارات همراه با چیدمانی ظریف و هنری به آن پرداخته است. علاوه بر آن هم‌آوایی و موسیقی خاص عبارات و ترکیب آیات و جملات عربی زمینه ساختار و سبکی را فراهم آورده که کلام وی همراه با طنین واژگانی بر مخاطب اثر گذار باشد.

در این شیوه سخنور ساختار قرآنی یا حدیثی را چونان نمونه و سرمشقی پیش چشم می‌گیرد و سخن خویش را در ساخت و بافتی می‌پردازد که با آن همخوان و همسان باشد. (راستگو، ۱۳۷۶: ۷۰) در این حیطة حتى گاه چنان است که سخنور به شیوه حلّ که پس از این به آن خواهیم پرداخت حتّی به خلق کلمات موازی با آیه یا حدیث دست می‌زند تا ساختار و سبک کلامش متصل به آیه یا حدیث باشد. با یک نگاه کلی در یک نثر ادبی که رویکرد قرآنی دارد، سه عنصر «محتوا، پیام و پشتوانه هنری» جایگاه خاص دارد و همین سه عنصر است که اثر ادبی را پرمایه نموده و مطلوب می‌نماید. عبارات را بنگرید:

۱-۱. « این تیمار که بر دل نهاده‌ای اگر بر کوه‌ها نهند ﴿ فَأَبِينَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا ﴾ (احزاب، ۷۲) و آن بار که بر جان پیموده‌ای اگر بر آسمان‌ها نهند، لآستثقلنها و لن يقبلنها. " (صفحه ۱۱۲)

چنانکه پیداست قسمتی از آیه ۷۲ سوره احزاب با عبارت برساخته‌ی مؤلف قرینه شده است. در حقیقت وی آیه را دستمایه‌ی کار خویش نموده و در ردیف و قرینه آن، عبارت «لاستثقلنها ولن یقبلها» را بر همان اسلوب ساخته است.

۲-۲. « نصیحت می‌کردم ﴿ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ ﴾ و انداز واجب می‌شمردم و ساء عاقبه المنذرين»؛ در این عبارت قسمتی از آیه ۷۹ سوره اعراف با ترکیبی از دو آیه قرآنی ﴿ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ ﴾ (یونس، ۷۳) و ﴿ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ ﴾ (یونس، ۷۳) که مؤلف آن را به شیوه ابداعی خویش و ساء عاقبه المنذرين آورده، قرینه پردازی شده است. در مباحث بعدی به این شیوه خواهیم پرداخت. (صفحه ۴۰)

۲-۳. « داعی اضطراب آیتِ «تلك امه قد خلت» بر سر کار خواننده و ناعی انقلاب هذه دوله قد تولت ندا داده».

در اینجا قرینه سازی بخشی از آیه ۱۳۴ سوره بقره را با ترکیب عربی بر ساخته مؤلف مشاهده می‌کنیم که خواسته است به تجمیل و تزیین کلام بپردازد و اسلوب و ساختار سبکی ایجاد نماید. (صفحه ۳۸)

۲-۴. دور محنت، کأس یأس نه چنان مالمال در داده بود که به تحذیر گوش پندپذیر باز دارند ﴿ وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ ﴾ (انفال، ۲۳) تقریر آن سست عنصر نه چنان جایگیر آمده که تحذیر ناصح کارگر آید. ﴿ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ ﴾ (یونس، ۱۰۱). (صفحه ۳۸)

علاوه بر تسجیع دو آیه در حیطه‌ی معنایی نیز هردو آیه اشاره به اعراض و بی‌باوری این گروه دارد که با عبارات مؤلف هم سنخ شده است.

۲-۵. «زمام بسط و قبض، لیلی قدری مقدورا و ﴿ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ﴾ (انفال، ۴۴) به مخنثی، نه مردی، نه زنی داد.»، (صفحه ۳۷) «قدری مقدورا» که مقتبس از آیه ﴿ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا ﴾ (احزاب، ۳۸) است با ﴿ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا ﴾ قرینه شده است.

۶-۲. «خطاب من با هر سحاب که بدان طرف کشیده است: هنیئاً لک یا سحاب و جواب با هر غراب که از آن جانب آمده است: ﴿يَا وَيْلَتَا أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ﴾ (مائده، ۳۱). و الله اعلم بالصواب، و الیه مرجع و مآب.
در این عبارت «سحاب، صواب، مآب» با «غراب» قرینه‌سازی و تزیین شده است.

۳- اثرپذیری معرفتی - اعتقادی

یکی از توقف‌گاه‌های قابل تامل اندیشه در نفثه المصدر، ایستگاه اندیشه‌ی اعتقادی و ایدئولوژیکی و نوع جهان بینی مؤلف است. اندیشه‌ای که گاه در حیطه‌ی جبرگرایی اشعری جلوه می‌کند و گاه در باور یک مؤمن منتهز شهادت، آن هم با نگاه جهادگرایانه، زمانی از منظر موحدی که به جز اراده الهی مؤثری در جهان نمی‌بیند و با اندیشه‌ی توحیدی صرف، جهان را نظاره‌گر است (به نوعی اندیشه عارفانه) و گاه نیز در حیطه‌ی قوانین و اسباب (علت و معلول و سبب و مسبب) به حوادث می‌نگرد. نمونه‌هایی از این اندیشه را با استفاده از متن کتاب در چند نگاه متفاوت مرور می‌کنیم.

۱-۳. در نگاه مؤمن جهادگر

دوره‌ای که شهاب‌الدین زیدری نسوی زیست می‌کند، دوران پرهیاهو و جنجال آمیز حمله‌ی مغول و تاتار است و او از آن جهت که از منسوبان و وابستگان به دربار جلال‌الدین خوارزمشاه است، همچون دیگران و بلکه بیشتر در معرض خطر قرار دارد. چنین است که با پیش رو داشتن آیات جهاد می‌اندیشد که کارش جهادی و شهادت گرایانه است:

۱-۳-۱. پس از اینکه وی روایتی از گریز خود در برابر تاتار آورده و به زیبایی حال خود را توصیف می‌کند که چگونه از تاتار در تاتار می‌گریزد و مرگ را رویاروی خویش مشاهده می‌کند. به نوعی قصد دارد با روح و اندیشه‌ی جهادگرایانه در جایگاه یک مؤمن جهادی به عمل خود نگاه کند و اینجاست که با تمسک به آیات شهادت، شهادت را غایت امنیت و سعادت و کمال ارادت خود می‌داند.

«هرچند سعادت شهادت که شهدا را غایت امنیت و کمال ارادتست ﴿وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ﴾ (مطففین، ۲۶) نه هلست، و حبذا آن نفس که مرتبه‌ی عالی ﴿أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ فَرَحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ (آل عمران، ۱۶۹-۱۷۰) را اهلست. (ص ۵۳)

﴿ وَ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ ﴾ (طلاق، ۳)، ﴿ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ﴾ (روم، ۴۰)

۲-۳-۲. نمونه‌ای دیگر از همین دست که تأثیر قدرت حق تعالی را اصلی‌ترین دستمایه و جوهره کار دانسته و «تقدیر» را بر «تدبیر» برتر می‌داند، هنگامی است که در بهاران به سوی آذربایجان حرکت می‌کند و در این اندیشه است که پیش از آنکه تاتار قصد حمله به او را داشته باشد باید به طرف شام یعنی درگاه سلاطین ایوبی برود، اما هنوز شب نشده که گرفتار می‌شود. در اینجا بسیار زیبا تأثیر اراده الهی را بیان می‌کند که:

« حسابی که به ده انگشت تدبیر برهم گرفته بودم، به یک ایمای تقدیر بر هم زده شد. شمارخانه بر آن جمله که عقد کرده بودم به بازار راست نیامد، ﴿ وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكُمْ غَدًا إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ ﴾ (کهف، ۲۳-۲۴). (صفحه ۱۰۰)

همه موارد یاد شده منظر فکری یک موحد است.

۳) در نگاه مسلمان جبرگرا

به گونه‌ی دیگر از اثر پذیری اعتقادی - معرفتی در حیطه اندیشه‌ی جبرگرایانه مؤلف می‌توان به نمونه‌هایی دست یافت که البته این دیدگاه، طیف عالمان و بزرگان و اندیشه‌وران دوره‌ی مغول را شامل می‌شود. اندیشه‌ای که چنگیز و مغول را عذاب حتمی خداوند بر مردمان می‌داند. ۱-۳-۳. وی در یک برداشت کاملاً جبری بدون ملاحظه اطراف و جوانب آیه با استفاده از آیه ۱۲ سوره رعد که میفرماید: «هنگامی که خداوند اراده کند که سوء و بدی را برای قومی بخواهد، آن قوم هیچ راه برگشتی ندارند و غیر خدا برای او یار و یاورى وجود ندارد.»، داستان حرکت موکب سلطان را به طرف موغان بیان می‌کند و از طرفی خبر آمدن لشکر تاتار تا نزدیک زنجان - را که البته از زنجان تا موغان ۶-۵ منزل بیشتر راه نیست - این مطلب می‌رساند که لشکر تاتار نزدیک زنجان رسیده است. اینجاست که وی لشکر تاتار را «قضای آسمانی» دانسته و می‌نویسد: «قضای بد دیده باریک‌بین را تاریک گردانید و تقدیر آسمانی پرده غفلت و رای رای و بصیرت فرد گذاشت تا جاده مصلحت که کوران بدان راه برند بر اهل بصیرت بیوشانید...» ﴿ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ آلٍ ﴾ (رعد، ۱۱). (صفحه ۱۷)

و این خرگاه سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه بود که به جای تیزی شمشیرها و راست کردن نیزه‌ها اکنون به شکار و ضرب نای و رود و سرود می‌پردازد و هرگز به فکر جنگ و دفاع از خود نیست و «گویی سرور رود، درود سلطنت او می‌داد». (صفحه ۱۷)

به نحوی وانمود می‌کند که قضای الهی کار خود را کرده بود و سلطان را چنان کور و کر نموده که هرگز پایان کار را نمی‌دید. ﴿اِذَا جَاءَ الْقَضَا عَمَى الْبَصَرَ﴾. (فروزانفر، ۱۳۸۵، ص ۵۸)

۲-۳-۳. استفاده از بخشی کوتاه از آیه ۱۳۲ بقره برای بیان مقصود خود در حیطه جبرگرایی که قضا کار خود را کرده بود و موجب شد مهلت پادشاهی و دولت خوارزمشاهیان به سر بیاید. «لیکن چه سود؟ چون مدت دولت به انقضا رسیده بود و نوبت ملک و سلطنت به انتها آمده، داعی اضطراب آیت «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ» (بقره، ۱۳۴) بر سر کار خوانده. (صفحه ۳۸)

۳-۳-۳. به شکلی حمله تاتار و نوایب روزگار در دوران حاکمیت ظالمانه آنها را قضای الهی دانسته و آنرا سرنوشت محتوم برای مردم می‌داند که هرگز گریزی از آن نیست و نه گزیری از آن.

«پادشاه سران لشکر را جمع کرده بود و ﴿قُلْ إِنْ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ﴾ (جمعه، ۸) به گوش همگان فرو خوانده.» (صفحه ۳۶)

در اینجا هم نویسنده عباراتی می‌آورد و می‌گوید: گویی قضا کار خود را کرده بود و هیچ بیرون شدی از آن وجود نداشت و آنچنان دیده‌ی پادشاه تاریک و کور شد که مقدمات نابودی خود را با انتخاب فرماندهی نادان و ناباب که مخنث صفت است و نه خوی مردانگی دارد و نه زنانگی، فراهم نمود. پس با بیان آیات به دیدگاه جبری خویش ادامه می‌دهد.

«زمام بسط و قبض، لیلیقی «قدراً مقدورا» و ﴿لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا﴾ (انفال، ۴۴) به مخنثی، نه مردی نه زنی داده.» (صفحه ۳۷)

چنانکه گفته شد در واقع این اندیشه که تاتار عذاب حتمی خداوند بر مسلمانان است و هیچ راه گریزی از آن نیست، ساختار فکری عالمان و مورخان دوره مغول است. این اندیشه گاه از زبان سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه به بیان می‌آید که: «پادشاه ... قول انّ الموت ... به گوش همگان فروخوانده.» و گاه نمودی از آن را از زبان چنگیز بر منبر مصلا بخارا می‌شنویم که عیدگاه بر منبر مصلا خطاب به مردم می‌گوید: «ای قوم بدانید که شما گناهان بزرگ کرده‌اید و این گناهان بزرگ، بزرگان شما کرده‌اند. از من بپرسید که به چه دلیل می‌گویم. سبب، آنکه من

عذاب خدا هستم. اگر شما گناه‌های بزرگ نکردتی، خدای چون من عذاب را بر شما نفرستادی». (جوینی، ۱۳۸۹، ص ۸۱)

و البته بسط و تعمیم این اندیشه را در بیان و قلم مورخانی چون عطاملک، زیدری نسوی و رشید الدین فضل الله، به وفور می‌توان یافت.

۴) در نگاه مسلمان اهل تفویض و اختیار

در مواردی نیز مصائب و نوایب روزگار را که بر سر سلطان و مردم آمده نتیجه عملکرد بد و ناپسند و بی‌پروایی‌های آنها دانسته و در حیطة اندیشه اعتقادی و معرفتی با آیاتی برخورد داشته که اندیشه‌ی تفویض را ترویج می‌نماید.

۱-۳-۴. آنچه مؤلف در احوال شهر گنجه آورده، ویرانی این شهر را نتیجه‌ی کار مردمانی می‌داند که نهایت ناسپاسی و کفران خود را نسبت به سلطان جلال‌الدین انجام دادند و در نهایت بطر و سرخوش و اعمال عصیان‌آمیز مردم، سخط خداوند را در پی داشت و چنان شد که شهر گنجه «قاعاً صفا» و بیابانی هموار گشت و پایان آن به تسلط ظالمان انجامید

«از گنجه بیرون آدمم و رونود کارد و سقاط کشیدند و خون خلقی از منتیمان درگاه به هرکوی و ساباط بر زمین ریختند» (صفحه ۲۵) آنگاه ادامه می‌دهد: «به شومی طغیان و وبال عصیان پادشاهی» یعنی به جهت گناه و عصیان مردم نسبت به پادشاه و از سوی دیگر سخط پروردگار چنان شد که ﴿وَكَذَلِكَ نُؤَيِّ بِعُضِّ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (انعام، ۱۲۹)، «به [وسیله] لشکرگاه تاتار، دمار از آن رباع و دیار برآورد.»

شگفت آنکه شهر گنجه‌ای که باغ‌ها و بوستان‌های بهشت نشان داشت، سقف‌هایش فرو ریخت «خاویه علی عروشها» و به بیابانی مسطح و هموار تبدیل شد. «قاعاً صفا» و این نبود جز آنکه مردمانی سرخوش و عاصی داشت که سرنوشت آنها بنا به تعبیر قرآن چنین است: ﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فَبَلَكَ مَسَاكِينُهُمْ لَمْ تَسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص، ۵۸) (صفحه ۲۵ و ۲۶)

در هرحال در این بیان دو چیز را عامل نابودی شهر گنجه و اضمحلال حاکمیت خوارزمشاهیان می‌داند:

اول طغیان و عصیان مردم نسبت به پادشاه و اینکه مردم بخاطر نجات این شهر توسط سلطان از دست گرجیان قدردانی نکردند و در بطر و سرخوشی فرو رفتند. دوم: سخط خداوند.

۲-۳-۴. نیز آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوهُمَا بِأَنفُسِهِمْ﴾ (رعد، ۱۱) را مستمسک قرار داده و رسوم شومی را که در عصر ریاست جمال علی عراقی بوجود آمده و مردم هم به آن تن دادند باعث انهدام قواعد پادشاهی و سروری دانسته است. و نتیجه آنکه اینجا هم مقدمه نابودی، مردمان اند که هرطور بخواهند می‌توانند سرنوشت خود را تغییر دهند. مؤلف به حیطه‌های اختیار در اعمال آدمی و سرنوشت توجه دارد.

«لاجرم بر این رسوم شوم، که ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوهُمَا بِأَنفُسِهِمْ﴾ قواعد پادشاهی از آن روز باز واهی و منهدم شد و سروری که مایه پادشاهی و ماده نصرت الهی بود به میان انگشت فرو رفت.» (صفحه ۸۱)

۴- بهره‌برداری تعریضی

یکی از حوزه‌های خاص بهره‌گیری از آیات مبین در کتاب نفثه المصدور، کاربرد «تعریضی» است. بدین صورت که نویسنده در مواردی این آیات را برای برداشتی نقادانه و گاه بهره‌برداری طنزآلود برای بیان مقصود و هدفش بکار برده است. این کاربرد گاه در حیطه‌ی علاقه تضاد است که مجاز به علاقه تضاد کامل را در بیان سنتی، «استعاره‌ی تحکیمیه» خوانده‌اند. به این معنی که واژه را درست در معنی ضد آن بکار برند. مثلاً به جای افتضاح بگویند: عالی! (شمیسا، همان، ص ۲۷۳) و یا در حیطه‌ی تعریض؛ هرچند تعریض در این کتاب یک موضوع جدی قابل پردازش است و نوع زهرخنده‌های نسوی به برخی حوادث و آدم‌های اطرافش از اندیشه‌ی نقادانه او حکایت می‌کند.

۱-۴. زیباترین تعریض و بهره‌برداری نقدگونه از آیات هنگامی است که از زمان کوتاه غیبت خود سخن می‌گوید. در حالی که برخی از این غیبت کوتاه سوء استفاده کرده و شخصی را - که وی او را «مجنون نحوی» و دیوانه عرب نامیده - به جای مؤلف یعنی زیدری نسوی نشانند. همان کسی که به تعبیر مؤلف با اندک سواد و با هذیان‌های تب‌گرفته خویش و به یاری «عمرو و زید» و انواع «حیله و کید» وارد دستگاه وزیر می‌شود و او را به دام می‌اندازد. اینجاست که زیدری با یک ریشخند طنزآلود و تعریض کنایه آمیز با هنرمندی تمام و تسلط نسبت به آیات، آن مجنون نحوی را به عنوان «انثی» تلقی می‌کند و با استفاده از دو آیه ۱۱ و ۱۷۵ سوره نساء که جزو آیات الاحکام قرآن کریم و مربوط به ارث فرزندان است وی را جزو زنان بر می‌شمارد که بهره اش هم بهره زنانه است. ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ مَلْ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾. « بهره پسر به اندازه سهم دو دختر باشد.»

بهره اش از اصابت و مبلغ قابل پرداخت حتی نیم سهم هم نیست. آنگاه در بیان تعریضی می‌گوید: به او از «نیم»، «ثلث» باید داد و بعد فوراً می‌گوید: «و الثلث کثیر»، «ثلث هم زیاد است». یعنی اول تعریض می‌زند، آن مجنون نحوی مرد نیست! زن است! بعد می‌گوید: از زن هم کمتر است، چرا که از «نیم» باید به او «ثلث» داد!

«تا مجنون نحوی به دست او افتاد، خطی چون دستگاه کفشگران پریشان، عبارتی چون هذیان محموم نامفهوم ... به استعانت عمرو و زید و تقدیم انواع حيله و کید قرار منصب کتابت در غیبت میان او و بنده ﴿لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَىٰ﴾ داد و ثلثی از اصابت و «الثلث کثیر» با جانب او نهاد. (صفحه ۱۴)

۲-۴. نمونه‌های دیگر از بهره‌برداری «تعریضی» از آیات در مورد جمال علی عراقی است. پس از آنکه از صدارت وی که به قول مؤلف هیچ استحقاق سیادت و ریاست نداشته، متأسف است و با کلماتی نقادانه و طنزآمیز چنین سیادت و ریاستی را به سخره می‌گیرد و از طرفی دستیار و کمک کار او را که «عوان» یا سرهنگی است و به او کمک کرده تا روی کار بیاید، به باد حمله می‌گیرد و وی را از روی تعریض به گاو مانند کرده و با عبارت «عوان بین ذالک» تلمیحی به داستان گاو بنی اسرائیل زده که خداوند فرموده است. آنان گاوی را قربان کنند که یکی از خصوصیات این گاو «عوان بین ذالک» است، یعنی نه پیر و نه جوان بلکه میان سال!

آنگاه به تعریض می‌گوید: آن «عوان» یعنی همان سرهنگ، به حد «کمال» نرسیده بلکه «عوان بین ذالک» است! که به خاطر ضرورت این منصب به او رسیده است. یعنی اولاً گاو است! بعد هم گاوی نه پیر و نه جوان بلکه میان سال و به مرحله گاوی نرسیده! ضمن آنکه عبارت مؤلف با کلمه «بزرگ»! شروع می‌شود که خود تعریض دیگری است و نوعی استعاره تحکیمیه.

«این بزرگ! به سفاهت و خیره‌رویی و وقاهت و هرزه‌گویی ... از شاگرد پیشگان عراق، به اتفاق بر سر آمده و عوانی به حد کمال نه ﴿عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ﴾ (بقره، ۶۸) گشته ... تزجیه وقت را

الضرورات تبیح المحظورات بدو تفویض فرمودند.» (صفحه ۷۷)

۳-۴. یکی از حیطه‌های «تعریضی» در صفحه ۵۷ کتاب کاربرد واژه‌ی «رابع» است که مؤلف به هنرمندی تمام آن را در جایگاه استعاره تحکیمیه و طنز به کار برده است و در نوع خود حقیقتاً بی‌بدیل است.

بیان مولف به گونه‌ای است که از سرما و یخبندان و برف رها می‌شود و به غاری پناه می‌برد. تا اینجا سیر داستان به نحوی است که وی از خود سخن گفته اما ناگاه به تعداد افرادی که با او بودند اشاره می‌کند و بعد می‌گوید:

« آن کهف دلگیر را سه شبانه روز با یک دو آشنا هم از ابنای روزگار که خواجه محمد جودانه رابع ما بود بیت الاحزان خویش ساخت [یم.]» (صفحه ۵۷)

وی با بیان ظاهری می‌گوید: خواجه محمد جودانه رابع ما بود یعنی چهارمین نفری بود که با هم بودیم اما استفاده طنز آمیز و تعریضی در این است که «رابع» واژه قرآنی است و منظور سگ اصحاب کهف است و با «کهف» و همچنین آیه‌ای که پس از عبارت آورده ﴿ لو اطلعت علیهم لو لیت منهم فرارا ﴾ کاملاً تناسب دارد.

اما بهره‌برداری طنزآمیز وی از واژه «رابع» آن است که در آیه ۲۳ سوره کهف «رابع» سگ اصحاب کهف است.

قرآن می‌فرماید «سیقولون ثلاثه و رابعهم کلبهم» بعضی گفتند اصحاب کهف سه نفر بودند و رابع آنها «کلب» آنها بود. در اینجا هم مؤلف می‌گوید: خواجه محمد جودانه «رابع» ما بود و چه بسا خرده حسابی هم با جودانه داشته است که وی را اینگونه خطاب می‌کند. موارد دیگری نیز با استفاده از آیات در حیطه تعریض از جمله بخشی از آیه ۴۶ سوره احقاف (صفحه ۱۰۲) و آیه ۴ سوره فرقان (صفحه ۱۶)

۵- اثرپذیری الهامی - تاریخی و مشابه سازی قصص قرآنی

یکی از هنرنمایی‌های نویسنده در کتاب نفثه المصدر اشارات مستقیم به «قصص قرآنی» است. آن هم به شیوه‌ای که با بهره‌گیری از آیات مربوط به قصه‌ها و استشهاد به آنها توانسته با الهام از قصه‌های قرآنی از سویی به مشابه‌سازی رویدادها و حوادث زمان خود با قصه‌ها بپردازد و با تشبیه و تطبیق مکان‌ها و شرایط قصص به نحوی همسان سازی نماید. از طرف دیگر با بیان نکات قرآنی، آن را به شیوه‌ای با نشانه و اشاره‌ای همراه سازد که خواننده ملهم شود و با کند و کاو و پرس و جو به قصص مراجعه نماید. بدیهی است در این تطبیق و مشابه سازی، اثرپذیری به گونه‌های «تجمیل، تزیین، تمثیل، استشهاد و ...» رخ نموده است.

۵-۱. یکی از قصه‌هایی که با نکته‌سنجی تمام به آن پرداخته شده و در حیطه‌های تشبیه و تطبیق و فضا سازی و همسان سازی به آن توجه ویژه گردیده، داستان اصحاب کهف است.

مؤلف و همراهانش پس از نجات از سرما و یخبندان و برف فراوان در مسیر خود به غاری پناه می‌برند که این غار و قصه پیش آمده برای آنان تداعی داستان اصحاب کهف را می‌نماید. در این همسان‌سازی نکات زیر قابل تأمل است:

۱- بیان صفت، حالت و شمایل رعب‌انگیز همراهان وی در غار و مشابهت آن با یاران غار در داستان اصحاب کهف که در وصف آنها خداوند می‌فرماید: «منظره آنان [که مدت‌ها در خواب عمیق بودند] چنان رعب‌انگیز بود که اگر نگاهشان می‌کردی، از آنان می‌گریختی و وجودت از ترس و وحشت پر می‌شد.»

۲- بهره‌برداری از واژه «رابع» در عبارت، چنانکه در آیه ۲۲ سوره کهف «رابع» اشاره به سگ اصحاب کهف دارد و البته در اینجا مؤلف به طنز و تعریض (که در مبحث تعریض بیان شد) به «خواجه محمد جودانه» اشاره می‌کند و او را رابع خودشان می‌نامد.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ﴾، «برخی می‌گویند اصحاب کهف سه نفر بودند و چهارمی آنها سگشان بود.»

۳- فرار اصحاب کهف از دست پادشاه ظالمی چون دقیانوس و فرار مؤلف و همراهانش همسان سازی دیگر او با داستان اصحاب کهف است.

۲-۵. یادآوری و بازآفرینی قصه موسی و خضر علیهم السلام

وی در ادامه داستان پیشین که قصه اصحاب کهف را به یاد می‌آورد، چنانکه خود و همراهانش پس از رهایی از برف و سرما به غاری پناه بردند که شرح آن گذشت، اشاره به داستان موسی و خضر می‌کند که آنان هنگامی که به مجمع البحرین و محل تلاقی دو دریا رسیدند، ماهی خود را که برای تغذیه آماده نموده بودند، فراموش کردند بردارند و ماهی راه دریا گرفت و رفت. پس از آنکه آن دو، مسافتی را طی کردند، موسی گفت: «غذای ما را بیاور که از این سفر سخت خسته‌ایم» در اینجا نویسنده کتاب با بیان قسمتی از آیه که یادآور داستان یاد شده است حالت گرسنگی خود و یارانش را بیان داشته است.

«در آن مدت [که از یخبندان و برف و سرما نجات یافته و در غار پناه برده بودند] ﴿آتِنَا غَدَاءَنَا﴾

لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا﴾ (کهف، ۶۲) (صفحه ۵۷)

۳-۵. بازآفرینی داستان عذیر، پیامبر الهی که در یکی از سفرهایش از کنار شهری عبور کرد که سقف‌های آن شهر فرو افتاده بود، چنانکه در تفسیر می‌خوانیم:

«آیه اشاره به سرگذشت کسی می‌کند که در اثنای سفر خود در حالی که بر مرکبی سوار بود و مقداری آشامیدنی و خوراکی همراه داشت از کنار یک آبادانی گذشت. درحالی که دیوارهای آن به روی سقف‌ها فروریخته بود و استخوان‌های اهل آن در هوا پراکنده بود. گفت: خداوندا چگونه آنها را بعد از مرگ زنده می‌کنی؟ خداوند او را یکصد سال میراند، سپس او را زنده کرد و به او فرمود: چقدر درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا قسمتی از یک روز. خدا فرمود: نه! بلکه یکصد سال.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۳۴)

و این حال تطبیق و تشبیه شهر گنجه است. شهری با حدائق و بستان‌های جنت صفت و آباد و برقرار که درختانش سایبان رهگذران و اماکن و ساختمان‌هایش بهشت نشان بود اما این شهر با نافرمانی مردمش از سلطان جلال‌الدین و شورش در برابر چون او پادشاهی که آنها را از ظلم گرجیان خلاصی داده بود به شومی اعمالشان مجازات شدند و بوسیله تاتار، شهرشان «خاویه علی عروشها» گشت یعنی؛ شهری که «بامهایش یکسره فرو ریخته بود.»

«حدائق و بساتین جنت صفت ﴿ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا ﴾ (بقره، ۲۵۹) عراضِ اماكِنِ فردوسِ آسا: «قاعاً صفصفا» [گشته]. (صفحه ۲۶)

۴-۵. در اثرپذیری الهامی دیگری به بازآفرینی داستان حضرت نوح علیه السلام می‌پردازد و با تطبیق شرایط و احوال ناآرام خویش با طوفان نوح، دست به «تأویل» آیات می‌زند و بسیار هنرمندانه از پس این تأویل بر می‌آید. گفتنی است بیان این آیات و استخراج نکته‌های ناب یکی از جذاب‌ترین قسمت‌های نفثه المصدور است.

پیش از پرداختن به تحلیل عبارات باید دانست که «تأویل» یکی از شیوه‌های اثرپذیری ادیبان از قرآن کریم است و در شرع باز گردانیدن لفظ از معنی ظاهری به معنای حقیقی یا احتمالی آن است به شرط آنکه محتمل را موافق کتاب و سنت بیابند. (حلبی، ۱۳۷۷، صفحه ۲۲) در تأویل، شاعر و یا نویسنده با ذوق ورزی و نکته‌یابی و یا پنهان‌پژوهی و موشکافی از لایه‌های بیرونی و دریافت‌های همگانی و پیام‌های پیدای سخن در می‌گذرد و به لایه‌های درونی آن راه می‌یابد و بدین گونه از آیه و یا حدیث طرح و تفسیری تازه به خواننده عرضه می‌دارد. (راستگو، محمد، ۱۳۷۶، ص ۵۵)

اما قصه از این قرار است: زمانی که از مولف فرط خستگی در کوران حوادث سخت و ناآرام قرار گرفته با بیان عبارت ذیل به خود نهیب می‌زند که: نفس تو را بر تو حقی است، مراقب خودت باش و مواظبت کن که در ورطه هلاک نیفتی.

«از این آبخیز (حوادث) که هر لحظه تیزتر است روز کی چند برخیز [کنار برو] تا ندای ﴿وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ اَقْلَعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ﴾ شنیده آید... خویش را به جودی انداز که اگر جهات آب گیرد، دامن تو تر نگردد. تا حالت «غیض الماء و قضی الامر» دیده آید... به کوهی تحصن نمای که چون آب از سر دیگران بگذرد، تو را تا کمر نرسد.» (صفحه ۱۱۴)

آیه اشاره به طوفان نوح و فرمان الهی است. زمانی که طوفان شد و آب همه جا را فراگرفته و نافرمانان از دعوت نوح (ع) هلاک گردیدند. فرمان الهی فرا رسید:

«ای زمین آبت را فرو ببر و ای آسمان [از باران] خودداری کن و آب فرو کاست و فرمان گزارده شد و [کشتی] بر [کوه] جودی قرار گرفت و گفته شد: «مرگ بر قوم ستمکار» (هود، ۴۴).

اما مؤلف مجموعه آیه را که حوادث پس از طوفان است در یک کلمه به «آرامش» تأویل نموده است. با خودش می گوید: خود را از بحبوحه حوادث و طوفان های روزگار کنار ببر.

حیطه‌ی اساسی الهامی آیه اشارتی است به:

- ۱- باز آفرینی داستان طوفان نوح و تطبیق آن با طوفان خانمان برانداز تاتار و مغول در زمان خود.
- ۲- درسی که از حوادث و طوفان ها باید گرفت و آن اینکه باید مراقبت کنی تا غرق در غرقاب هلاک نشوی بلکه «به کوهی تحصن نمای که چون آب از سر دیگران بگذرد تو را تا کمر نرسد.»
- ۳- رفتن در مقام آرامش و سکون و دور بودن از ورطه هلاکت تاتار که تأویلی است از ترکیب های قرآنی «غیض الماء» و «قضی الامر»
- ۴- تأویل «و استوت علی الجودی» به قرار و آرامش. چنانکه در داستان نوح، کشتی نوح بر کوه جودی قرار گرفت و آرام یافت، مؤلف باید کشتی وجودش را از طوفان حوادث زمانش دور نگه دارد تا قرار یابد.
- ۵-۵. باز آفرینی طوفان نوح و دست زدن به تأویلی دیگر. در این گزارش هم کشتی نوح در جریان حادثه عظیم و هولناک طوفان به کوه جودی می رسد و در بلندای کوه قرار می یابد از طرفی کشتی وجود مؤلف که غرقاب در مصیبت های گوناگون گشته به میافارقین می رسد. میافارقین برای وی همان جودی است یعنی آرامش پس از طوفان، آرامشی که او را در سایه ملک مظفر صاحب یا حاکم میافارقین می نشانند و به گفته‌ی خود «در ساحات راحت آرام داده است.»

« امروز آن سابقه معرفت در حالی که ﴿ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ﴾ (توبه، ۱۱۸) در ساحات راحت آرام داده است و آن مقدمه در وقتی که طوفان بلا کنار تا کنار جهان گرفته است، کشتی شکسته بسته‌ی وجود را به جودی ﴿سَأْوَىٰ إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ﴾ (هود، ۴۳) جای داده. (صفحه ۳۱)

﴿سَأْوَىٰ إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ﴾ را تأویل به آرامش و قرار خودش و «جودی» رابه میافارقین تأویل نموده است.

۵-۶. نمونه دیگری از بازآفرینی قصص زمانی است که هنوز در پی سلطان جلال الدین است و گویا باید سراغ او را از ابری بگیرد که بر سر ممدوح کشیده شده است و یا جوابی از غربی که از حوالی کوی ممدوح آمده، بگیرد. این گزارش هم بازآفرینی داستانی از قصص قرآنی یعنی قصه کلاغ و برخورد قابیل با اوست که در یک گزاره‌ی الهامی - بنیادی همراه با تزیین و تشبیه و تمثیل و تجمیل به آن پرداخته است. بر این اساس:

۱- جنبه الهامی قصه انتقال ذهن خواننده به داستان قابیل و هابیل است که از غراب الهام گرفته، چگونه هابیل را دفن نماید، که آیه به صورت اقتباس در عبارت مولف آمده است.
۲- جنبه تمثیلی، عبارت وجود غراب در شومی است و شوم بودن حادثه، کشته شدن سلطان است.

۳- حیطه تشبیهی عبارت بازآفرینی پیکر هابیل در داستان قرآنی با پیکر بی‌جان سلطان جلال الدین است و نیز تشبیه عجز خویش به عجز قابیل در قصه قرآنی که با نگاه به غراب به این عجز پی برد و گفت: ﴿يَا وَيْلَتَىٰ أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ﴾، «ای وای بر من آیا من عاجزم از اینکه همچون این غراب باشم.» [نتوانم و ندانم که باید برادرم را دفن کنم]

۴- جنبه تزیینی و تجمیلی آن، قرینه سازی و تسجیع واژگان «خطاب، سحاب، غراب، جواب، صواب، مآب، عباد و معاد» در متن عبارت است. آن هم عبارتی همراه قابلیت خوش خوانی، موسیقی درونی و طنین کلام.

«خطاب من با هر سحاب که بدان طرف کشیده است: «هنیئاً لک یا سحاب» و جواب با هر غراب که از آن جانب آمده است: ﴿يَا وَيْلَتَنَا أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ﴾ (مائده، ۳۱) والله اعلم بالصواب و الیه المرجع و مآب و الیه التفویض، انه بصیرٌ بالعباد و الیه مبدأ و المعاد.» (صفحه ۱۲۵)

۶- تصویرپردازی و توصیف

یکی از جلوه‌های ماندگار کتاب نفثه المصدور، تصویرپردازی‌های روشن و ترسیم و توصیف صحنه‌ها و تطبیق آنها با توصیف‌ها و تصاویر آیات است که گاه چنان آنها را به ذهن خواننده می‌نشانند که گویی خواننده، خود را همراه نویسنده کتاب حس می‌کند و زمان را در نور دیده و به زمان حادثه نزدیک می‌شود و درگیر و درگیر و کشاکش نبردها قرار می‌گیرد. نمونه‌هایی از این تصویرسازی و توصیف‌گرایی:

۶-۱. مؤلف پس از رنج‌های بسیار و سختی‌های فراوان با رسیدن به درگاه خاندان ایوبی در شامات، احساس آرامش می‌کند. لحن سخنش در عبارات از تلخی خارج می‌شود. به خود دل می‌دهد که اگر سلطان کریمی مثل جلال الدین رفت، سلاطین ایوبی هستند و فیض ابر آنان در حال بارش است.

کزان زمان که فکندند چرخ را بنیان دری نبست زمانه که دیگری نگشاد

(صفحه ۱۱۵)

او ضمن آنکه معتقد است به هدایت سعادت و ارشاد بخت به سوی این خاندان رهنمون شده است، درگاه ایوبیان را حرم امنی تشبیه نموده که این خاندان چون کعبه مردم را به سوی خویش جذب می‌کنند. آنگاه با بیان اغراق آمیز و پر مبالغه در تشبیهی آشکار می‌نویسد: ﴿أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ﴾ (عنکبوت، ۶۷)، «درگاه مبارک سلاطین ببت ایوبی و خاندان ملوک خاندان عادل، کعبه فتوت و صفا و مروه‌ی این خاندان صفا و مروّت است.» (همان)

همچنین با تمجید بسیار سلاطین این خاندان را «خدایگان کریم و سلطان رحیم» خطاب می‌کند و پس از شریطه‌ی خویش، دوران حضور در سرزمین آنان را بسیار عزیزالقدر و مغتنم شمرده و آن درگاه را با تشبیه و توصیفی دیگر به بهشت مانند ساخته و آیه‌ای را که در وصف بهشت برین الهی است، استشهاد آورده است ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا﴾ (انسان، ۲۰) آنگاه با توصیف‌های پی‌در پی پایتخت بهشت نشان ایوبیان را می‌ستاید که در آنجا «نه تباهی است و نه مستی»، ﴿لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ﴾ (صافات، ۴۷) آیه نیز در وصف بهشت است که می‌فرماید: «در بهشت الهی بهشتیان شرابی می‌نوشند که در آن شراب، تباهی ناشی از شراب‌های انگوری و نیز مستی حاصل از آن وجود ندارد.»

«چهار سال شد که عصاالقرار در این دارالقرار که ﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا﴾ (واقعه، ۲۵) انداخته‌ام و این آستان را که علی الحقیقه آشیان امان است ﴿لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ﴾ مأوای خود ساخته، منظور نظر رأفت و مشمول انواع کرامت و عاطفت روزگار می‌گذرانم.» (صفحه ۱۱۶)

۲-۶. توصیف و تصویر دیگر او درباره عقبه‌ی «پرگری» است که این گردنه را از نظر سختی راه و بلندی دامنه کوه‌های آن برابر سدره‌المنتهی دانسته آنگاه به توصیف آن می‌پردازد. «عقاب با همه تیز پری خویش همه بر دامن آن پرواز کند و سحاب با همه تندی در اذیال [دامنه‌های] آن دامن کشد.» (صفحه ۱۰۵)

و در نهایت عقبه‌های لبنان را که در سرما و برف مثال زدنی هستند در مقابل این گردنه کوچک می‌شمارد و آنگاه در توصیفی همراه با آیه قرآنی می‌گوید: «منزلی چون عقبه‌ی پرگری ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعُقَبَةُ﴾ (بلد، ۱۲).

۳-۶. صحنه دیگری را در استیلای تاتار بر ممالک اسلامی توصیف می‌کند و «تصویری» غمبار از وضع مردمان و جنگ‌جویان ترسیم می‌نماید. در این تصویر آنچه مایه رقت حال و تغییر احوال است، آنجاست که کار به جایی رسیده که حتی دلبران جنگجو به استیصال افتاده، می‌گفتند: «این المفرد» (قیامت، ۱۰) گریزگاه کجاست؟

در این تصویر سه آیه دیگر می‌درخشد که هر سه آیه ساختار تشبیهی دارند.

بخشی از آیه ۱۸ سوره ابراهیم ﴿كَرَّمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ﴾ (ابراهیم، ۱۸)

۱- که پراکندگی مردم و اموالشان را در روزگار تاتار به خاکستری تشبیه کرده که در روز تند باد آن خاکستر پراکنده می‌شود. ﴿فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَّمْ تَغْنَبِ الْأُمْسُ﴾ (یونس، ۲۴)

۲- ساختاری است تمثیلی و تشبیهی برآنکه آنچنان اموال مردم و دارایی‌های خزانه تباه شد که گویی نبوده است و بر مثال معروف «نه خانی آمده و نه خانی رفته». ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ﴾ (عبس، ۳۴-۳۶)

۳- ساختار تشبیهی است از روزگار مؤلف و هول قیامت که همه از فرط عذاب از هم می‌گریزند. «پری چهارگان ماه پیکر و بتان خرگاه نشین را به دیوان سیاه روی عفرایت زشت منظر رها کرد... احوال محشر و احوال رستاخیز، چنانکه زبان وحی می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ﴾ عیان دیده شد.» (صفحه ۴۳)

در بیان این فراز پس از آنکه عباراتی حماسی در روحیه تسلیم ناپذیری رزم‌آوران بیان کرده که اینان شیران و کماندارانی بودند که با مرگ انس گرفته بودند و گویی میان مرگ و ایشان خویشاوندی برقرار بود. با بیانی شکننده مراتب تأسف خود را با یک الهام قرآنی بیان می‌کند که اینان اکنون در جایگاه ذلت و خواری نشسته‌اند. ﴿ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ﴾ (هود، ۱۱۴)، «و این چنین یاد کردی است پندپذیران را».

۴-۶. در تصویری گویا و شفاف خواننده را چنان با خود همراه کرده که گویا او را در متن حادثه قرار داده است. تصویرگری و ترسیم شب حادثه محاصره سلطان جلال الدین با استفاده از آیه ۶ قرآنی همراه با تشبیه و استعاره و توصیف به راستی تماشایی است:

۱- تشبیه شب محاصره سلطان به قیامت «برخیز که از جهان قیامت برخاست».

۲- استعاره تاتار به ملاعین دوزخی

۳- ترسیم چهره غبار گرفته و سیاه دوزخیان و تشبیه تاتاران به مجرمانی که به صورت‌هایشان شناخته می‌شوند و خازنان دوزخ موهای پیشانی آنان را گرفته و به دوزخ می‌اندازند.

۴- تشبیه تاتار به کافران فاجر «کفره الفجره»

۵- بیان و توصیف زبان حال خود و ارائه تصویری از خویش که در آن کشاکش همچون احوال اهل قیامت هیچ چیز او را بی‌نیاز نمی‌کرد در حالی که قدرت و سلطه‌اش همه از بین رفته بود. [هلاک عنی سلطانیه]

«... تا بامداد که «ندای برخیز که از جهان قیامت برخاست» در دادند، سر از بالین برداشتم،

ملاعین دوزخی را ﴿وَوَجُوهُ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ أُولَئِكَ هُمُ الْكُفْرَةُ الْفَجْرَةُ﴾ (عبس، ۴۰-

۴۲) به حوالی خرگاه پادشاه محیط یافتیم. حالت ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي

وَالْأُقْدَامِ﴾ (الرحمن، ۴۱) مشاهده کردم ... هم کار زدست رفته هم دست زکار. می‌گفتم: «ما

اغنی عنی مالیه هَلْكَ عَنی سلطانیه» پای به اسبی که اتفاق را در زین بود، آوردم» (صفحه ۵۲)

۷- ارتباط مفهومی و پیوند معنایی

یکی از گونه‌هایی که باید در کتاب نفثه المصدور بدنبال آن بود «استشهاد و تناسب و ارتباط مفهومی و پیوند معنایی» بین آیات قرآن کریم و عبارات کتاب است. به عبارتی خواننده تا از معانی، تفسیر و مفهوم برخی آیات درج شده در کتاب اطلاع کافی پیدا نکند، هرگز به رمزگشایی بین آیات و عبارات نخواهد رسید و در نتیجه نمی‌تواند با متن کتاب ارتباط پیدا

کند. پس در این تعبیر ارتباط برای رمز گشایی سه سویه است. «خواننده، متن، آیه» و در این ارتباط مفهومی، هر سه ضلع این مثلث نقش اصلی را ایفا می‌کنند. آیات در متن کتاب نقش‌های مختلفی را پذیرفته‌اند. گاه آیه، «مقول قول» عبارات است و در نقش مفعولی قرار می‌گیرد. گاهی «مضاف الیه» جمله است، گاه نقش «مسند» دارد و ... اتفاقاً همین نقش‌هاست که «پیوند معنایی و ارتباط مفهومی» را بوجود آورده است و بدون دریافت این نقش‌ها معنی ناممکن است. به نمونه‌هایی از این «پیوند» اشاره می‌شود:

۷-۱. ارتباط کاربردی قسمتی از آیه ۱۰۹ سوره توبه ﴿ شَفَا جُرْفٍ هَارٍ ﴾ که در جایگاه مفعولی نشست با مقصود گوینده «پیوند مفهومی» عمیقی دارد که حتماً باید داستان پیرامون آیه بازگشایی شود تا مفهوم متن روشن گردد. ضمن آنکه این قسمت از آیه به عنوان مثالی از امثال قرآن کریم مشهور است. در مجمع البیان آمده است:

« کَلَيْتَ اَيْنَ آيَةٍ فِي مَوَدِّ بِنَايِ مَسْجِدِ ضَرَارٍ اِنَّكَ نِفَاقُ كَرْنِ قَبِيْلَةِ بَنِي غَنَمٍ لِمَقَابَلَةِ بِنَايِ مَعْنَوِيٍّ بِمَبْرُ (ص) كِه مَسْجِدِ قَبَا بُوْد، اَن رَا بَرَسَاسَ بِي تَقْوَايِي، كَفَرٍ، نِفَاقٍ وَ تَفْرَقِه بِنَا كَرَدْنِد. خَدَاوَنْد دَر تَرْسِيْمِ تَفَاوْتِ دُو مَسْجِدِ (ضَرَارٍ وَ قَبَا) مِي فَرْمَايِد: اَيَا كَسِي كِه شَالُوْدَه وَ اَسَاسِ كَارَشِ رَا بَرِپَايَه تَقْوَايِشْ كِي بِنِيَادِ نِهَادَه بَا كَسِي كِه شَالُوْدَه زَنْدَكِيْ اَشِ رَا بَر لَبَهِي پَرْتَكَاه يَا لَبَهِي اَتَشِ قَرَار دَاْدَه بَرَابَرِ اَسْت بَدِيْن سَاَنْ خَدَاوَنْد كَار نِفَاقُ كَرْنِ رَا بَه بِنَايِي بَر اَتَشِ شَعْلَهْوَرِ وَ بَه سَاخْتْمَانِي بَر لَبَهِي پَرْتَكَاه تَشْبِيْهَ نَمُوْدَه. » (طبرسي، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۲۰ و ۱۲۱، ص ۷)

مؤلف معتقد است: کسانی که بعد از فقدان جلال الدین به حاکم آمد پناه آوردند و فکر می‌کردند بتوانند نان و نمدی برای خود تهیه کنند، اینان بنای ساختمان خویش را بر لبه‌ی آتش نهادند که در نهایت به نابودی آنها کشیده خواهد شد و اساسی است بی‌بنیان و بنایی بر لبه‌ی پرتگاه.

«این قدر نادانسته که این بنا [پناه بردن به حاکم آمد] اساسی است که بر « شَفَا جُرْفٍ هَارٍ » نهاده است و تخرمی است که در زمین شوره انداخته.» (صفحه ۶۰)

۷-۲. نمونه بسیار زیبایی از «پیوند معنایی، ارتباط مفهومی، تناسب و به ویژه گونه‌سازی معنایی» بین آیه و متن درجایی است که سلطان در محاصره است و مؤلف به خود دل می‌دهد که: به نص جلی ﴿ سَيَجْعَلُ اللّٰهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ﴾ وی در این اندیشه است که: «به زودی خداوند پس از بدبختی آسانی قرار می‌دهد.»

اما جملاتی که در متن پس از آیه آمده است چه زیبا پیوند خورده و تناسب، قرینه سازی، گونه پردازی و قرابت معنایی یافته است. دقت در این عبارات، هنرنمایی مؤلف را بیشتر ظهور می دهد.

۱- آن غمام عمّا قریب منجلی گردد. ۲- آفتاب مع الزمان در عقده ذنب نخواهد ماند. ۳- جهان ابدالهر در پرده شب نخواهد ماند. ۴- ﴿سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾

چنانچه ملاحظه شد، هر چهار عبارت با قرابت معنایی به معنای عبور از سختی ها و تنگناها و رسیدن به دولت و آرزوست.

« به نص جلی ﴿سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾ (طلاق، ۷) آن غمام عمّا قریب منجلی گردد، آفتاب مع الزمان در عقدهی ذنب نخواهد ماند و جهان ابدالهر در پردهی شب نخواهد بود.» (صفحه ۷۳)

۳-۷. در این نمونه اوج «تناسب، پیوند مفهومی، استشهاد و الهام» دیده می شود.

این عبارات در مورد ترخان است که به عنوان فرمانده و پیشرو سپاه انتخاب شده بود و باید همراه لشگری که در اختیار وی بوده به تعقیب تاتار می رفت. اما در نهایت بی کفایتی، مردانگی از کف می نهد و موجب حمله تاتار بر بلاد مسلمانان می شود.

مؤلف با بیان ۵ آیه قرآنی به شیوه های گوناگون که در همه آیات «پند و هشدار و نهیب» است به نصیحت ترخان و لشگریانش می پردازد و با دقت نظر در مفاهیم ژرف آنها از کلام پروردگار سود می جوید.

« [ترخان] لشگری را که در صدد مقدّمی ایشان بود، باز آورده و من بنده به زبان فصیح: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا﴾ (نساء، ۷۱) به گوش آن گوش آگندگان فرو می خواندم که: بیدار باشید....

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾ (صفحه ۳۹)

با بیان این دو آیه صریحاً ترخان را به آماده باش و تجهیز عده و عده فرا می خواند. خطاب هر دو آیه به جهادگران است و اعلام آماده باش.

پس از آیه اول، نا امیدانه از اینکه اندازی به گوش آن خفتگان جاهل فرو نمی رود از آیه ۲۳ سوره انفال استفاده می کند که: « اگر خدا خیری در آنها می یافت قطعاً آنها را شنوا می ساخت»

در حالی که آنان سخت بد انداز و نصیحت ناپذیر بودند. بار دیگر ایشان را از عواقب ناگوار حمله تاتار می‌ترساند و آیاتی را در مقام نصیحت می‌آورد و نتیجه‌ی کار آنها را با بیان آیاتی بیان می‌کند.

«تقریر آن سست عنصر نه چنان جایگر آمده که تحذیر ناصح کارگر آید ﴿ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ ﴾ (انفال، ۶۰) نصیحت می‌کردم ﴿ وَلَكِن لَّا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ ﴾ (اعراف، ۷۹) و انداز واجب می‌شمردم و ساء عاقبه المنذرین.» (صفحه ۳۹)

قرآن کریم در آیه اول می‌فرماید: «نشانه‌ها و اندازها، گروهی را که ایمان نمی‌آورند، سودی نمی‌بخشد.»

این بخش آیه: ﴿ وَلَكِن لَّا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ ﴾ در مورد قوم صالح است که آن پیامبر الهی وقتی قوم در مقام نصیحت ناپذیری بودند فرمود: «شما خیرخواهان را دوست نمی‌دارید.»

خلاصه آنکه ارتباط مفهومی همه آیات با کلام مؤلف در چند نکته بیان می‌شود:

۱- همه آیات یاد شده در مقام نصیحت است و پیرامون بدعاقبتی کسانی است که از اندازها، پند نمی‌گیرند.

۲- نگاه جامعه شناسانه به آیات نشان می‌دهد: مهم‌ترین عامل سقوط جوامع، پندناپذیری، بطر، سرخوشی، مست باده حماقت شدن و پهلو بر بستر تن‌آسانی نهادن است که صاحب کتاب نغته المصدور نیز به سلسله علل آن اشاره دارد: «بعضی به خواب غفلت بر بستر تن‌آسانی و طایفه‌ای در شراب ارغوانی دور دوستکامی در داده تا عاقبت تن‌آسانی هراسانی بار آورده و دوستکامی، دشمن‌کامی - یک روز که خفت که سالی نگریست.» (صفحه ۳۹)

۳- نتیجه‌ای هم که از بیان آیات گرفته همان نتیجه پروردگار جلّ شأنه در آیات قرآنی است. ضمن آنکه در دو آیه ذیل که مؤلف آن دو را به شیوه حل در عبارت فساء صباح المنذرین آورده است از ترکیب دو آیه سود جسته است. «فانظر کیف کان عاقبه المنذرین» و « وساء عاقبه المنذرین»

۴- در مجموعه این آیات و نیز سرگذشت‌های دیگر وی نمونه‌های مثال‌زدنی از اقوام گذشته را با روزگار خود در مقام مقایسه آورده است.

۸- گونه استفاده تمثیلی

یکی از انواع تأثیرپذیری مؤلف کتاب از آیات ، اثرپذیری «تمثیلی» است. تمثیل یکی از هنرنمایی‌های قرآن کریم در حیطه‌ی بلاغت است و حاصل ارتباط دوگانه بین مشبه و مشبه به

است و در آن اصل برآن است که فقط مشبه به ذکر شود. (شمیسا، همان، ص ۲۴۶) گاهی بیانات قرآن مجید نسبت به بطونی که دارند جنبه‌ی مثل به خود می‌گیرند یعنی نسبت به معارف الهیه که از سطح افهام عادیه بسی بلندتر و بالاتر می‌باشد، مثل‌هایی هستند که برای نزدیک کردن معارف نامبرده به افهام زده شده‌اند. خدای در کلام خود می‌فرماید: «تلك الامثال نضربها للناس». (طباطبائی، ۱۳۸۶، ص ۴۹)

خداوند متعال در قرآن مجید پس از بیان بعضی از مطالب که جنبه‌ی علمی و معنوی دارد برای اینکه مردم به خوبی به حقیقت موضوع پی‌ببرند به ذکر مثالی که جنبه محسوس دارد، می‌پردازد و بدین ترتیب ماهیت امر برای اشخاص از هردرجه دانشی که باشند، بهتر روشن و آشکار می‌گردد. (اسماعیلی، بی‌تا، ص ۱۱۳)

در میان فارس زبانان علاوه بر تمثیلات قرآنی که به گونه‌های متعدد همراه با کاف تشبیه یا مثل و یا هر دو می‌آید. برخی آیات بعنوان مثل سائر مورد توجه قرار گرفته که به برخی موارد در این کتاب اشاره می‌شود:

۸-۱. یکی از آیاتی که همواره به عنوان یک مثال سائر در میان مردم رواج دارد و در مواقعی که احساس می‌کنند در انجام کاری که نمی‌پسندند، خیری وجود دارد و در برخی اموری که می‌پسندند شری است، آیه ﴿وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ﴾ (بقره، ۲۱۶) است.

مفهوم بلند این آیه در جایگاه تمثیل در بیان مؤلف زمانی کاربرد یافته که وی مأمور می‌شود. به میافارقین برود. در ابتدا این مأموریت برایش خوشایند نیست. از طرفی اصرار او برای انصراف سودی ندارد. به ناچار بر حرکت منقاد می‌شود و اتفاق را نتیجه همان است که بیان شد ﴿وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾.

«اگرچه خلاف عادت بود و مدافعت سود نداشت و لله الحمد که موجب سعادت بود.» ﴿وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾. (صفحه ۳۱)

در مورد دیگر «عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا» (یوسف، ۲۱) را که بخشی از آیه است به عنوان مثل رایج گرفته و در مورد برخوردش با جمال علی عراقی می‌گوید: «و حاصل، من بنده که به خلاف اصحاب با او طریق درست عهدی سپرده بودم و به ضدیت دیگران «عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا» نیکو پیوندی نموده ... با رمیه رسیدم. (صفحه ۸۳)

۸-۲. ﴿كِرْمَادٍ اَشْتَدَّتْ بِهٖ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ﴾ بخشی از آیه ۱۸ سوره ابراهیم است. یکی از انواع امثال قرآن صورت تشبیهی آن است که معمولاً با «ک» تشبیه می‌آید. در اینجا برای آنکه پراکندگی اموال خزانه و مردم را در زمان حمله تاتار بیان کند، به این مثل تشبیه‌گون قرآنی دست زده و استناد و استشهاد کرده که این اموال همچون خاکستری در برابر تندباد در روز وزش‌های سخت پراکنده شد:

«نه دست ستیز مانده نه پای گریز. دست از پای باز داشتند و فراهم آورده عمر از خاصه و خرجی و خون دل مسلمانان و گرجی ﴿كِرْمَادٍ اَشْتَدَّتْ بِهٖ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ﴾ رها کرد.» (صفحه ۴۳)

۸-۳. در همان صفحه از مثلی از امثال دیگر قرآن استفاده کرده که چنان پراکندگی به وجود آمد که ﴿فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَّمْ تَغْنَبِ الْأُمْسِ﴾. (یونس، ۲۴) جواهرات و نقود خزانه چنان پراکنده شد که گویی اصلاً نبوده است. در مثل فارسی معمولاً می‌گوییم: «نه خانی آمد و نه خانی رفت.»

۸-۴. ﴿لَا فَارِضٌ وَلَا بَكْرٌ عَوَانُ بَيْنَ ذَلِكَ﴾، این بخش از آیه از انواع «امثال کامل» است. مثل کامل مثلی است که ظاهر عبارت و آیه، صراحتی به مثل بودن آن ندارد ولی از مفهوم سخن رجال کلام مثل بودن آن معلوم می‌شود. (ص ۷۷)

۹- گونه‌ی حل (تحلیل)

یکی از گونه‌های کاربردی هرچند محدود در کتاب نفثه المصدر گونه «حل یا تحلیل» است. گفته شده در تعیین و اقتباس بدون اینکه سخنور به ساختار آیه دست زند با اندکی دستکاری آن را به کار می‌برد اما گاه گوینده مجبور است به دلیل وجود تنگنای وزن و قافیه، آیه و حدیث مورد استفاده را مورد دگرگونی و دستکاری بیشتری قرار دهد و چه بسا ساختار آن را درهم بریزد. این دگرگونی در زبان، حل و تحلیل خوانده شده است. (راستگو، ۱۳۷۶، ص ۳۴)

پیش از ورود در گونه تحلیل در نفثه المصدر مثالی از مولانا می‌آوریم که در جایجایی اجزاء آیه با توجه به تنگنای وزن می‌سراید:

مکرها کردند آن دانا گروه که زبن برکنده شد زان مکر کوه
کرده وصف مکرهاشان ذوالجلال لتزول منه اقلال الجبال

در اصل آیه چنین بوده: ﴿إِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لِيَتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ﴾ (ابراهیم، ۴۶)

در مجموع کتاب ترکیبی از سه آیه قرآن مشاهده می‌کنیم که به شیوه‌ی حل از آن بهره برداری شده است.

۱- عبارت وساء عاقبهُ المنذرین نوع «تحلیلی» است که مرکب از دو آیه است و «برساخته» مؤلف شده است.

آیه اول: ﴿فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ﴾ (یونس، ۷۳)

آیه دوم: ﴿فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ﴾ (صافات، ۱۷۷) (صفحه ۴۰)

۲- عبارت طول اللیل الا قلیلا عبارت دیگر «برساخته‌ی» اوست که یادآور آیه ﴿قُمِ اللَّيْلَ اِلَّا قَلِيْلًا﴾ (مزمّل، ۲) است.

«تا سحر سرمه‌ی سهر کشده بودم و طول اللیل الا قلیلا ترهات و خرافات در هم نوشته ... تا بامداد.» (صفحه ۵۱)

۱۰- اثرپذیری واژگانی

یکی از انواع مهم تأثیرپذیری از قرآن کریم در این کتاب، گونه بهره‌گیری «واژگانی» است. این بهره‌گیری به گونه «واژگانی (مفردات) و ترکیبی» قابل مشاهده است که حاکی از تسلط نویسنده نسبت به آیات قرآن است.

-	زمهریر (ص ۹۲)	انسان، ۱۳
-	رحال (ص ۷۱)	یوسف، ۶۳
-	سوف (ص ۷۳)	در ۱۲ آیه
-	عوان (ص ۷۵)	بقره، ۶۸
-	مأرب (ص ۹۸)	طه، ۱۸
-	مناص (ص ۸۶)	صاد، ۳
-	سدره (ص ۹۰-۱۰۳)	نجم، ۱۴
-	طور (ص ۱۰۷)	مؤمنون، ۲۰ و تین، ۲
-	عظام (ص ۲)	مؤمنون، ۱۴ و ...
-	حدائق (ص ۲۶)	نحل، ۶۰ و نباء، ۳۲ و عبس، ۳۰
-	صفا (ص ۱۱۵)	بقره، ۱۵۸
-	مروه (ص ۱۱۵)	بقره، ۱۵۸

معارج، ۳۸	جنت (ص ۲۶)	-
عنکبوت، ۲۵ و ...	مودت (ص ۲۲)	-
واقعه، ۳۶ و تحریم، ۵	ابکار (ص ۱۹)	-
عبس، ۳۳	صاخره (ص ۶۴)	-
نازعات، ۳۴	طامه کبری (ص ۶۴)	-

نتیجه گیری

با تأمل و بررسی در کتاب نغته المصدور مشخص گردید مؤلف به گونه های مختلف، آیات قرآن کریم را در اثر خود به کار برده است. گاه آیات را مدلول کلام خویش گرفته و به گونه برهان آوری از آیات بهره برده است. گاه از سبک و ساختار آیات بهره برداری نموده و از زیبایی های هنری و تناسب لفظی آن سودجسته است. گاهی اثرپذیری معرفتی و اعتقادی داشته و زمانی بهره برداری تعریضی و... اثرپذیری الهامی از قصص و بازآفرینی بیش از هفت قصه قرآنی شاهکار دیگر اوست.

تصویرپردازی و توصیف صحنه های حمله و گریز و تطبیق آن با برخی آیات بسامد زیادی در کتاب دارد که به کمال به آن پرداخته است. از طرفی اشراف خاص مؤلف به آیات و به کارگیری دقیق آنها همراه با نثر خاص کتاب، این اثر تاریخی دوره تاتار را در جایگاه ویژه ای قرار داده است به طوری که دریافت عبارات آن به فهم آیات بسته است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- نهج البلاغه، صبحی صالح (۱۹۶۷)، دارالهجره : قم
- اسماعیلی، اسماعیل (بی تا)، تفسیر امثال القرآن، تهران: اسوه
- جوینی، علاءالدوله عطاملک (۱۳۸۹)، تاریخ جهانگشا، تصحیح و تحشیه محمد قزوینی، تهران: اساطیر
- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۷)، قرآن و حدیث در ادب فارسی، تهران: اساطیر
- راستگو، محمد (۱۳۷۶)، تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، تهران: سمت
- زیدری نسوی، شهاب الدین محمد (۱۳۸۹)، نفثه المصدور، تصحیح امیر حسین یزدگردی، تهران: طوس
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱)، بیان، تهران: فردوس
- طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۶)، قرآن در اسلام، تهران: بوستان کتاب
- طبرسی، ابوعلی (۱۳۷۹)، مجمع البیان، ترجمه علی کرمی، تهران: فراهانی
- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۸۵)، احادیث و قصص منصوری، تهران: امیرکبیر
- محقق، مهدی (۱۳۴۴)، تحلیل اشعار ناصر خسرو، تهران: دانشگاه تهران
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۲)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۸۶)، مثنوی، تصحیح نظام الدین غوری، تهران: کتاب آبان
- نظامی عروضی، علی بن عمر (۱۳۳۳)، چارمقاله، تصحیح محمد معین، تهران: زوار